

تأملی در رابطه نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی علیه السلام و نظریه منطقه الفراغ شهید صدر

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷ تأیید: ۱۴۰۳/۳/۱۰ محمود اکبری*
و میثم خزایی** و محمد ادکی***

چکیده

از مهم ترین نظریات فقه سیاسی شیعه – که در تکمیل و راستای هم دیگر هستند – منطقه الفراغ و ولایت مطلقه فقیه است. مطابق با نظریه منطقه الفراغ شهید صدر، حاکم اسلامی این حق را دارد که مستقلاً اقدام به قانون گذاری کند و بایدها و نبایدهایی را تعیین کند که علاوه بر جایگاه قانونی، مانند دستورات خداوند، واجب الاطاعه باشند. بنابراین، این حق تنها برای معصوم نیست، بلکه در عصر غیبت معصوم، برای حاکم جامع الشرائط اسلامی نیز وجود دارد. مطابق با نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی علیه السلام، در نبود معصوم، فقیه عادل که توانایی تشکیل حکومت را داشته باشد نیز به اندازه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام که موفق به دست گرفتن حکومت شدند، دارای اختیارات حکومتی خواهد بود. نقطه وصل و مهم ترین وجه اشتراک این دو نظریه، حق حکومت و مشروعیت ولایت فقیه در عصر غیبت و مهم ترین تفاوت آن ها در گستره اختیارات آن ها است. در منطقه الفراغ، حاکم حق عبور از واجبات شرعی و الزامات قانونی را ندارد. اما در ولایت مطلقه فقیه، حاکم در صورت صلاح دید، ولو به طور موقت حق تعطیلی واجبات و نقض قانون را در راستای مصلحت نظام اسلامی دارد؛ زیرا حکومت اسلامی از احکام اولیه اسلام شمرده می شود.

واژگان کلیدی

منطقه الفراغ، ولی امر، شهید صدر، ولایت مطلقه فقیه، ولی فقیه، امام خمینی

* استادیار گروه حقوق دانشگاه آیه الله العظمی بروجردی: m.akbari@abru.ac.ir

** دانشیار گروه حقوق دانشگاه آیه الله العظمی بروجردی: meisam.khazaei@abru.ac.ir

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آیه الله العظمی بروجردی: hmd.did@gmail.com

مقدمه

شهید صدر نخستین و شاید بتوان گفت به طور واضح، تنها عالم شیعی در سده پیشین بود که به منطقه‌ای فارغ از تشریح و حکم برای اسلام قائل بود. وی در دو اثر خود؛ یعنی کتاب «اقتصادنا» و دیگری رساله «لمحة تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران» اشاره‌ای مقدماتی درباره «طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که ضمن کتاب «الاسلام یقود الحیاة»؛ اسلام زندگی را اداره می‌کند، چاپ شده است، متعرض این نظریه خود گشته است. این نظریه که نظریه‌ای در باب فقه حکومتی بود، درباره ثبوت این منطقه و امکان قانون‌گذاری حاکم اسلامی؛ به طوری که از لحاظ شرعی نیز واجب‌الاطاعه باشد، بحث کرده است. از طرفی دیگر، نخستین کسی که به طور گسترده و علمی به امکان تشکیل حکومت اسلامی توسط عالمی دینی پرداخت و برای آن چند دهه تلاش کرد، امام خمینی بود. ایشان با تأسیس نخستین حکومت دینی توسط فقیه، ولایت فقیه را جامه عمل پوشاند. از نظر امام نیز ولی فقیه یا حاکم شرعی؛ هم دارای اختیار قانون‌گذاری است و هم قوانین او واجب‌الاطاعه هستند. به هر صورت، این دو نظریه که معاصر همدیگر ارائه شدند و از قضا مورد تأیید ضمنی صاحبان یکدیگر بودند، با هم مرتبط بوده و به نوعی مکمل هم و دارای اشتراکات و اندک اختلافاتی نسبت به هم هستند. هر چند در خصوص منطقه الفراغ و ولایت مطلقه فقیه پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است، لکن هیچ پژوهشی در صدد مقایسه آن‌ها بر نیامده است. براین اساس، پژوهش حاضر در صدد است به روش توصیفی - تحلیلی، این دو نظریه را با یکدیگر مقایسه نماید و وجه اشتراک و افتراق آن‌ها را تبیین کند.

اهمیت پژوهش حاضر از آن رو است که هر دو نظریه توجه به این امر داشته‌اند که شرع اسلام، به دلیل جامعیت خود، مردم را در هر عصری به حال خود رها ننموده است؛ براین اساس، این اختیار را به حاکمان و فقیهان جامعه اسلامی داده است، بر اساس مقتضیات زمان و مکان، برای مسائل مستحدثه، حکم استنباط نمایند. بنابراین، پرداختن به این دو نظریه و تبیین وجه اشتراک و افتراق آن‌ها کمک زیادی برای پاسخ به مسائل روز می‌کند.

تبیین موضوعی منطقه الفراغ و ولایت فقیه

در گام اول پژوهش، نیاز است نظریه‌های منطقه الفراغ و ولایت مطلقه فقیه، مورد بررسی و تبیین موضوعی قرار گیرند تا بتوان به مقایسه آن‌ها پرداخت.

منطقه الفراغ

نظریه منطقه الفراغ توسط فقیه نواندیش، شهید سیدمحمدباقر صدر، فقیه و متفکر شیعه در قرن چهاردهم (۱۳۱۳-۱۳۵۹ش) مطرح گردیده است. شهید صدر نخستین و شاید تنها عالم شیعی در سده پیشین بود که به منطقه‌ای فارغ از تشریح برای اسلام قائل گشت. وی در دو اثر خود؛ یعنی کتاب «اقتصادنا» و دیگری رساله «لمحة تمهیدية عن مشروع دستور الجمهورية الإسلامية فی ایران» که ضمن کتاب «الاسلام یقود الحیاه» چاپ شد، متعرض این نظریه خود گشته است.

مفهوم و منطقه الفراغ

«منطقه» از ریشه «نطق» در اصل به معنای هر چیزی؛ اعم از پارچه و لباسی است که با آن انسان، میان‌تنه خود را بپوشاند (فراهیدی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۰۴). به نوعی لباس زنانه قدیمی نیز نطق گفته می‌شد که زن با آن بر دور کمر خود می‌بست (همان). اما منطقه اسمی خاص و به معنای تکه یا قطعه مساحتی کوچک است (دوخی، ۱۳۹۸، ص ۳۵). در واقع منطقه در این تحقیق، به معنای قسمت و گستره کوچکی از موضوعات عالم است. به نظر می‌رسد به این دلیل به آن منطقه گفته می‌شود که حالت محیط‌بودن دارد.

«فراغ» نیز در لغت به معنای خلأ و نبود چیزی است. وقتی گفته می‌شود «فراغ المكان»؛ یعنی «مکان را خالی کرد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۴۴). بنابراین، فراغ؛ یعنی خالی‌بودن و تهی‌شدن. اصطلاح منطقه الفراغ را پیش‌تر اهل سنت به کار برده‌اند و امامیه این اصطلاح را نداشته‌اند و می‌توان گفت نخستین کسی که این اصطلاح را وارد ادبیات فقهی شیعه نمود و آن را رواج داد، شهید صدر بود. در اصطلاح خاص کتب فقهی اهل سنت، منظور از فراغ؛ یعنی نبود هرگونه حکم شرعی یا خالی از حکم بودن (انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵).



با توجه به معنای «منطقه» و «فراغ»، شهید صدر منطقه الفراغ را این‌گونه تعریف می‌کند:

در حالت‌هایی که از جانب شریعت، موضعی قطعی به صورت تحریم یا وجوب وجود ندارد، نهاد قانون‌گذاری ... این وظیفه را به عهده دارد که آن‌چه از قوانین شایسته می‌داند را تصویب و وضع کند. ... محدوده این قوانین «منطقه الفراغ» نام دارد و این منطقه همه حالت‌هایی را که شریعت، اختیار موضع‌گیری را به شخص مکلف واگذار کرده، شامل می‌شود (شهید صدر، بی‌تا، ص ۱۹).

بنابراین، از دیدگاه شهید صدر، محدوده منطقه الفراغ هر موضعی است که از طرف شارع حکم الزامی «تحریم یا وجوب» درباره آن صادر نشده است، نه این‌که کاملاً بی‌حکم رها شده باشد و این ویژگی همان‌گونه که بعداً مشاهده خواهد شد، وجه افتراق اساسی با نظریه دیگر است. از طرفی دیگر، شامل همه حالت‌هایی می‌شود که مکلف اختیار موضع‌گیری دارد؛ یعنی شخص مختار است فعل را انجام دهد یا ترک فعل کند و این اختیار جز در اباحت به مکلف داده نشده است. بنابراین، در این حیطة می‌توان قوانینی مطابق با مصلحت؛ اعم از وجوب یا تحریم وضع کرد.

مقدمات منطقه الفراغ

ورود به بحث منطقه الفراغ، مستلزم دانستن و درک برخی مقدمات است که خود شهید صدر، پیش از ارائه و توضیح، نظریه آن‌ها را مطرح کرده است:

الف) ضرورت وجود دولت اسلامی: در نگاه شهید صدر، وجود دولت ضرورتی اجتماعی و مبتنی بر فطرت انسان است (همان، ص ۵). او بر پایه این مبنا، وجود حکومت اسلامی را نیز امری ضروری می‌داند و می‌گوید:

دولت اسلامی تنها یک ضرورت دینی نیست، بلکه افزون بر آن، ضرورت تمدن بشری است؛ زیرا تنها راه شکوفایی استعدادهای انسان است (شهید صدر، بی‌تا، ص ۱۷۵).

ب) وظایف دولت اسلامی: دولت اسلامی از لحاظ تشریحی در زندگی اقتصادی دو وظیفه تطبیق احکام ثابت شریعت و پرکردن منطقه الفراغ از لحاظ تشریحی را بر عهده دارد (شهید صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۷۹۹). از نظر شهید صدر، احکام در اسلام دو گونه‌اند: احکام ثابت و احکام متغیر. احکام ثابت را باید معیار قرار داد و موضوعات را بر آنها منطبق کرد، اما احکام متغیر، در هر زمان و شرایطی با توجه به اقتضائات تغییر می‌یابند. علاوه بر این، گفته شد وظیفه پرکردن منطقه فراغ بر عهده دولت اسلامی است (همان، ص ۷۹۹-۸۰۰).

ج) انعطاف، گستردگی و شمول اسلام: در خاتمیت و جهان‌شمولی اسلام هیچ‌کدام از فریقین اختلافی ندارند. شهید صدر همانند اسلاف خود، از این ویژگی برای بحث خود بهره‌گرفته تا با آن نظریه خودش را به اثبات برساند. وی اندیشه اصلی منطقه الفراغ را بر این اساس نهاده که اسلام نظریه اقتصادی خود را به صورت شایسته برای تمامی زمان‌ها عرضه کرده است (همان، ص ۸۰۰) و لازمه گستردگی و عمومیت اسلام را وجود عناصر متغیر که قدرت انطباق و انعطاف، بر طبق شرایط مختلف را داشته باشد، می‌داند (همان). لذا از نظر شهید صدر، وجود عناصر متغیر در اسلام، دلیل پویایی و جهان‌شمولی آن است.

د) روابط انسان با انسان و طبیعت: بنا به عقیده شهید صدر، در زندگی اقتصادی، انسان با دو گونه روابط مواجه است: نخست روابط انسان با طبیعت که همان ثروت اوست و در قالب روش‌های تولید آن و سیطره او بر آن منعکس می‌شود و دوم روابط انسان با برادر هم‌نوع خود که در قالب حقوق و امتیازاتی است که از این و آن به‌دست می‌آورد (همان).

روابط انسان با طبیعت، وابسته به زندگی فردی و اجتماعی او نیست و هر مقدار که درگیری و کنش انسان با طبیعت بیش‌تر باشد، تبحر و تخصص بیش‌تری در این زمینه می‌یابد. به عنوان نمونه از روابط انسان با طبیعت می‌توان به شکار حیوانات، کشت دانه‌ها در زمین و استخراج معادن اشاره نمود (همان، ص ۸۰۱).

اهداف وضع منطقه الفراغ

شهید صدر بحث از اهداف منطقه الفراغ را تقریباً به صورت نامنظم مطرح ساخته است. لذا از لابه‌لای بحث‌هایی که مطرح نموده بعضی از دلایل و اهداف وضع منطقه الفراغ، قابل برداشت است:

الف) تحقق عدالت اجتماعی اسلامی: شهید صدر یکی از اهداف مهم وضع منطقه الفراغ را تحقق عدالت اجتماعی اسلامی می‌داند (همان، ص ۸۰۰). شاید بتوان نظر شهید صدر را این‌گونه تفسیر کرد که چون این منطقه دست حکومت اسلامی را برای قانون‌گذاری متناسب با شرایط مختلف و زمان‌های گوناگون و مکان‌های متنوع باز می‌گذارد، لذا ولی امر یا حاکم اسلامی بنا به موقعیت و در راستای اهداف اسلامی و رعایت عدالت، می‌تواند قانونی را لازم الاجراء یا ممنوع سازد.

ب) تضمین اهداف عام اقتصاد اسلامی: شهید صدر در ابتدا نظریه منطقه الفراغ را برای نظام اقتصادی اسلام مطرح ساخت، اما پس از وقوع انقلاب اسلامی و تحقق حکومت اسلامی در ایران، آن را قابل تعمیم به دیگر عرصه‌ها نیز می‌دانست. در واقع این هدف، هدفی جزئی است که در زیر مجموعه کارآمدی منطقه قرار دارد (همان، ص ۷۹۹) و لذا چون در کتاب اقتصادنا بحث‌های اقتصادی مطرح بود، این هدف در آن‌جا ذکر گردید. شهید صدر اشاره‌ای به چستی اهداف عام اقتصاد اسلامی نمی‌کند، لکن می‌توان تأمین رفاه عمومی، رشد اقتصادی جامعه اسلامی و اقتدار اقتصادی مسلمانان را از اهداف عام اقتصاد اسلامی برشمرد.

ج) آزادی عمل انسان مسلمان: در منظومه فکری شهید صدر، وجود عناصر متغیر، این امکان را به اسلام می‌دهد که در شرایط مختلف و اوضاع متفاوت، از زمان‌های گذشته تا به حال، نسبت به تغییرات طبیعت پیرامون انسان و روابط او، انعطاف داشته باشد و انسان مسلمان در تنگنای احکام شرعی دست و پا گیر قرار نگیرد (همان، ص ۸۰۳).

مسئولیت پرکردن منطقه الفراغ

در نظریه منطقه الفراغ، یکی از وظایف دولت اسلامی، پرکردن منطقه الفراغ است.

در واقع این نظریه با این هدف پرداخته شده است تا از مشروعیت قانون‌گذاری موقت توسط غیر معصوم دفاع کند و از لحاظ اسلام آن را اثبات کند.

در ابتدای طرح این نظریه، شهید صدر معتقد بود که تنها ولی امر صلاحیت قانون‌گذاری در این منطقه را دارد (همان، ص ۸۰۴)، اما بعدها این حق را به طور کلی برای سلطه تشریحی «نهاد قانون‌گذاری دارای مشروعیت از ولی امر» فائل شد (شهید صدر، بی تا، ص ۱۹) که در نظام اسلامی، این نهاد، مجلس شورای اسلامی است (همان، ص ۲۰). فراغ در نظریه شهید صدر؛ یعنی خالی بودن از هرگونه حکم الزامی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۲۲ و زمانی، بی تا، ش ۴۶، ص ۱۴۱). بنابراین، پرکردن آن با توجه به ماهیت مباح بودن افعال، به معنای اعطای صفت تشریحی ثانوی توسط ولی امر یا سلطه تشریحی «نهاد مشروع قانون‌گذاری» به افعال مباح به صورت منع یا امر است (شهید صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۴). پس ولی امر به اباحه افعال، رنگ الزام می‌بخشد و این الزام و اطاعت از آن، برای تمام افراد جامعه واجب است (همان). شهید صدر برای اثبات صلاحیت ولی امر در پرکردن منطقه الفراغ به بخش ابتدایی آیه ۵۹ سوره نساء استدلال می‌کند. آیه چنین می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر ﷺ و صاحبان امر خودتان «نیز» اطاعت کنید.^۱

وی درباره آیه و نحوه استدلال به آن، توضیح خاص و کافی نمی‌دهد، لکن به نظر می‌رسد منظور او چنین باشد که با توجه به تکرار فعل «اطیعوا» برای رسول و اولیای امر، این نتیجه به دست می‌آید که برای رسول و اولیای امر نیز حق دستور و به عبارتی دیگر، تشریح جدای از دستور خداوند و تشریح او، اما در راستای آن وجود دارد تا باعث اطاعت شود (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۵۸ و طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۱۹۱). اما اولی الامر نیز اطاعت آن‌ها، ولو آن‌که غیر معصوم باشند، همانند اطاعت پیامبر واجب است (طباطبایی، ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۳۸۸) و دلیل عدم تکرار لفظ «اطیعوا» برای آن‌ها اولاً نشان‌دادن مقام برتر پیامبر نسبت به ولی امر است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۶۵)، ثانیاً برای این است که دستور ولی امر باید تحت عنوان و هم‌راستا با امر خداوند و رسول باشد (شعراوی، ۱۹۹۱م، ج ۴، ص ۲۳۶۰).

البته در نقد دلیل مذکور باید گفت در آیه ۵۹ سوره نساء که مستمسک اصلی نظریه است، بنا به قول جمع کثیری از مفسران شیعه، اولی الامر با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام، تنها بر معصومین علیهم السلام صدق می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۱۰؛ جزائری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳؛ سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳۶؛ صادقی تهرانی، بی تا، ج ۷، ص ۱۳۴ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۰۸) و لذا اولی الامر نمی‌تواند شامل هیچ غیر معصومی باشد و از این جهت استدلال به این آیه برای لازم الاطاعه بودن حکم حاکم غیر معصوم (فقیه) در عصر غیبت، محل اشکال است، مگر آن‌که خلاف آن اثبات گردد.

شرایط حکم صادره در منطقه الفراغ

شهید صدر برای احکام صادره در منطقه الفراغ شرایطی معین کرده است:

الف) عدم وجود نص درباره حرمت یا وجوب موضوعی: شرط اصلی شمول و ورود فعلی یا موضوعی به حوزه و محدوده منطقه الفراغ، از دیدگاه شهید صدر عدم وجود نص قطعی شرعی «آیه یا روایت» مبنی بر حرمت و یا وجوب انجام آن است (صدر، بی تا، ص ۱۹ و همو، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۴). به نظر می‌رسد از دیدگاه شهید، نبود نص به تنهایی یکی از شرایط شمول در این منطقه است، نه شرط کلی؛ توضیح این‌که حکم هر موضوع یا فعلی خارج از دو حالت نیست: یا نصی درباره آن وارد شده یا وجود ندارد. اگر درباره آن نصی نباشد، به طور اولی داخل در محدوده منطقه الفراغ خواهد شد، اما سخن درباره حالتی است که نص شرعی درباره فعل یا موضوعی وجود دارد. اکنون بار دیگر دو حالت وجود دارد: اگر این نص به حکمی الزامی؛ اعم از وجوب یا حرمت اشاره داشته باشد، از محدوده منطقه الفراغ خارج است، اما اگر آن نص بر اباحه آن فعل حکم دهد، داخل در محدوده منطقه الفراغ است.

ب) عدم تناقض با واجبات و محرمات شرعی: مهم‌ترین و نخستین شرط احکام صادره توسط ولی امر یا نهاد قانون‌گذاری، عدم تناقض آن‌ها با واجب قطعی یا حرام

حتمی منصوص شرعی است (شهید صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۴). ولی امر حق ندارد به حرام خدا دستور دهد یا واجب خدا را مانع شود. لذا دستورات صادرشده باید هم‌راستا با دستورات خداوند بوده و خطوط قرمز شرعی را رعایت نماید.

ج) عدم نقض قانون اساسی: شهید صدر، در کتاب «الاسلام یقود الحیاة»، محدودیت دیگری نیز برای قانون‌گذاری تعیین کرده و بیان می‌نماید نباید حکم صادره در منطقه الفراغ، قانون اساسی را نقض کند (شهید صدر، بی‌تا، ص ۱۹). دلیل این امر نیز روشن است؛ زیرا قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی هر کشور و راهنمای تنظیم قوانین دیگر است و هیچ قانونی نباید با آن مغایرت داشته باشد. شهید صدر نیز این نکته واضح حقوق اساسی را به خوبی درک کرده و لذا تعدی از آن را حتی برای ولی امر نیز مانند واجبات و محرمات شرعی، خط قرمز دانسته است.

ولایت مطلقه فقیه

نظریه ولایت مطلقه فقیه؛ هر چند پیشینه‌ای به قدمت پیشینه فقه امامیه دارد، لکن فقیه‌ی که به صورت مبسوط به تبیین آن پرداخته و جامه عمل نیز به آن پوشاند، سیدروح‌الله موسوی خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ش) مشهور به امام خمینی است.

تعریف ولایت فقیه

ولایت از ریشه ولی به معنای قرب، دنو و نزدیکی است. اما خود ولایت را محبت، نصرت، تدبیر، قیام به امر و ملک امارت، سلطان، خطه، شهر و وطن نیز معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۰؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۳۳ و امینی، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۳۷۰) که در مسأله مورد بحث و به طور کلی در بحث‌های حکومتی به معنای حکومت‌کردن و به‌دست‌گرفتن قدرت و اداره امور به کار می‌رود.

امام خمینی علیه السلام به طور صریح تعریف ولایت مطلقه فقیه را ارائه نداده است، اما از لابه‌لای آثار و سخنان‌شان می‌توان به گفتاری شبه تعریف دست پیدا کرد. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت علم به قانون و عدالت باشد، به پا

خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی که حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و مردم باید از او اطاعت کنند (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

از منظر امام، ولایت در این بحث به معنای حکومت، اداره کشور و اجرای قوانین مقدس شرع است (همان، ص ۵۱). علم به قانون نیز همان قانون الهی اسلام یا احکام شرع است که در علم فقه متجلی شده و از کسی که عالم به این علم و قوانین آن باشد، به فقیه تعبیر می‌شود. از لحاظ اطاعت‌پذیری نیز نفوذ کلمه حاکم، همانند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است (همان).

با توجه به فرمایشات امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، وجود قید مطلقه در نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی به دلایل ذیل است:

الف) عدم تقید به احکام فرعی الهیه اولیه و ثانویه: ولایت مطلقه فقیهان، همان ولایتی است که از جانب خداوند به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام واگذار شده و از احکام الهی است و بر جمیع احکام الهی تقدم دارد. از نظر امام، اختیارات حکومت محصور در چهارچوب احکام الهی نیست؛ زیرا حکومت یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمامی احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قراردادها مخالف مصالح کشور و اسلام باشند، یک‌جانبه لغو نماید. حکومت می‌تواند هر امری را؛ چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند. این از اختیارات حکومت است. بنابراین، ولی فقیه می‌تواند براساس مصلحت نظام حکم وضع نماید. این احکام، نه تنها مانند دیگر احکام شرعی لازم الاتباع و واجب الاطاعه است، بلکه در صورت تراحم، مقدم بر همه احکام شرعی فرعی است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

ب) عدم تقید به قوانین بشری از جمله قانون اساسی: ولی مطلق فقیه، هرگاه صلاح بداند و مصلحت اسلام و مسلمین را در طرق پیش‌بینی نشده در قانون اساسی بیابد، حق دارد قانون را نقض کند. اما این نقض، ظاهری است؛ زیرا قانون واقعی همان قانون

اسلام است که ولی فقیه آن را نقض ننموده است. اوامر ولی فقیه در حکم قانون است و در صورت تعارض ظاهری با قانون، مقدم بر قانون است (همان، ج ۲۱، ص ۶۱). ذکر این نکته لازم است که محدوده اصلی ولایت مطلقه، قانون اسلام و اهداف دین است. نباید پنداشت که اراده مطلقه با پذیرش احکام دین سازگار نیست. چون حوزه اختیارات حکومت دینی، اعمال حاکمیت در چارچوب دین و تأمین مصالح مردم است و از این حیث، فرقی میان حاکمیت معصومین علیهم السلام با حاکمیت فقیه نیست؛ زیرا هر دو در اعمال حاکمیت مقصد واحدی را تعقیب می نمایند.

لازم به ذکر است ولایت مطلقه معصومین علیهم السلام غیر از ولایت مطلقه ولی فقیه است؛ زیرا اختیارات معصومین از جهت عصمت، امامت و نبوت از اختیارات فقیه جامع الشرائط خارج است. محدوده ولایت مطلقه فقیه تا آنجایی است که ضرورت نظم جامعه اسلامی و مصلحت مسلمانان اقتضا نماید. اگر گفته می شود فقیه جامع الشرائط همه اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و امام را دارد، مقصود اختیارات حکومتی و مدیریتی است که در پی تأمین مصالح مسلمین باشد، نه اختیاراتی که در آن بزرگان، به سبب عصمت و مقام امامت و نبوت داشتند.

شرایط فقیه برای تصدی حکومت

امام خمینی رحمته الله علیه معتقد است ولی فقیه برای تصدی حکومت، علاوه بر شرایط عامه؛ مانند عقل و تدبیر، باید واجد دو شرط علم به قانون و عدالت باشد. البته کفایت و صلاحیت را داخل در شرط علم می داند (امام خمینی، ۱۳۶۵، ص ۳۰). منظور از علم؛ یعنی عالم به قوانین و احکام اسلام باشد و این چیزی جز علم به فقه و ملکه آن که موجب فقاهاست می شود نیست و عدالت نیز رفتار عادلانه در میان مردم و عدالت در اجرای احکام است (همان). البته امام در جایی دیگر، عدالت را برخورداری از کمال اعتقادی و اخلاقی تفسیر نموده است (همان، ۱۳۹۰، ص ۴۸). در این صورت، عدالت به معنای مصطلح فقهی خواهد بود که همان اجتناب از کبائر و عدم اصرار بر صغائر خواهد بود. شایسته به ذکر است که هر دو تفسیر با هم قابل جمع نیز هستند و چه بسا تعریف اول از عدالت، جزئی از تعریف دوم باشد و منافاتی با هم نداشته باشند.

گستره اختیارات فقیه

امام اختیارات فقیه در حکومت را بسیار گسترده، در همه زمینه‌ها و دقیقاً همان اختیارات حکومتی اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. یعنی این‌که هر معصومی که حکومت را مانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام علی و امام حسن علیهم‌السلام به دست گرفته و یا مانند حضرت صاحب‌الزمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) خواهد گرفت، هرچقدر از لحاظ شرع مبین اختیار حکومتی داشته باشد، به همان اندازه فقیه نیز آن‌ها را خواهد داشت. ایشان در این باره اعتقاد دارد:

این توهم که اختیارات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیش‌تر از حضرت امیر علیه‌السلام و اختیارات حکومتی حضرت امیر علیه‌السلام بیش از ولی فقیه است، باطل و غلط است... مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است، اجرای حدود است، آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون فقیه پایین‌تر است، باید کم‌تر حد بزند؟ حد زانی که ۱۰۰ تازیانه است، اگر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می‌زند و حضرت امیرالمؤمنین ۱۰۰ تازیانه و فقیه ۵۰ تازیانه؟ یا این که حاکم، متصدی قوه اجرائیه است و باید حد خدا را جاری کند؛ چه رسول الله باشد و چه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه و یا فقیه عصر (همان، ص ۵۰).

البته ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نیز محدود به ضوابطی است؛ زیرا حاکمیت آنان نمی‌تواند در تعارض با حاکمیت اراده خدا باشد و آنان در واقع مجری احکام و حدود دین هستند که از طرف خداوند تعیین شده است:

همه افراد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند؛ همان قانونی که از طرف خداوند تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان شده است (همان، ص ۵۱).

با این توضیح، برای فقیه عادل تمامی آنچه را که برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در امر حکومت و سیاست ثابت بوده ثابت است و در این امور فرق بین فقیه عادل و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نیست. چون والی و حاکم در جامعه دینی هرکس که باشد،

مجری احکام دین و اقامه کننده حدود الهی است و مأمور گرفتن خراج و سایر امور مالی و تصرفات مالی در جهت تأمین مصالح مسلمانان است (امام خمینی، ۱۳۶۵، ص ۶۰).

همان گونه که ملاحظه می شود، حضرت امام در ارتباط با وظایف رهبری سیاسی در جامعه دینی، فرقی بین معصومین علیهم السلام و فقیه جامع الشرائط نگذاشته و موضوع رهبری سیاسی را که در عهد حضور برای معصومین علیهم السلام ثابت بوده، برای ولی فقیه جامع الشرائط در دوران غیبت نیز ثابت دانسته و مسأله (تعهد اجرایی) را در احکام انتظامی اسلام مخصوص دوران حضور ندانسته، بلکه پیوسته ثابت و برقرار می داند. بنابراین، اختیارات فقیه در عین حال که گسترده است، اما محدود به قوانین اسلام و مصالح آن است و تعدی از آن جایز نخواهد بود.

اهداف تشکیل حکومت در نظریه ولایت فقیه

در نظریه ولایت فقیه، تشکیل حکومت اسلامی دارای اهدافی است:

الف) سعادت: در تفکر تشیع، سعادت انسان ها در پرتو حکومت اسلامی امکان پذیر است. البته در اندیشه اسلامی، سعادت انسان ها، رسیدن به قرب الهی است. بنابراین، افراد، زمانی به سعادت واقعی دست پیدا می کنند که بتوانند به تقرب الهی برسند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

این کتابی است که ما آن را بر تو نازل کرده ایم تا مردم را از ظلمت ها به سوی نور و راه خداوند عزیز و حمید، خارج سازی ^۲ (ابراهیم (۱۴): ۱).

نور اشاره شده در آیه، همان نور قرب خداوند و ذات بی منتهای اوست که می توان با حرکت و سلوک در طریق الهی به آن دست پیدا کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱). بنابراین، می توان گفت سعادت و رشد معنوی انسان ها، یکی از عالی ترین اهداف حکومت در نظریه ولایت فقیه است.

ب) عدالت: دومین هدف حکومت در نظریه ولایت فقیه، تحقق عدالت در زندگی فردی و اجتماعی است. در تعریف عدالت می گویند:

اعطاء كل ذي حق حقه (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۷۱)؛ به هر کس به میزان لیاقت، حقش عطا شود.

در اسلام، عدالت اجتماعی، دارای یکی از اهداف اجتماعی مهم است. به همین دلیل، در تشکیل حکومت اسلامی، عدالت یکی از اهداف مهم و در راستای رسیدن به قرب الهی است. خداوند متعال می‌فرماید:

همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد^۳ (نحل (۱۶): ۹۰).

امام خمینی علیه السلام در کتاب «ولایت فقیه» تأکید می‌کند که برپایی عدالت و گسترانیدن قسط از اهداف پیامبران بوده است و آنان برای این مقصود به تشکیل حکومت دست زده‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۵۹). شایسته ذکر است، حکومت اسلامی در نسبت با عدالت از چنان رابطه مستحکمی برخوردار است که حضرت امام از آن به حکومت عدالت تعبیر می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۰۹).

(ج) خدمت به مردم: در نظریه ولایت فقیه، خدمت به مردم یکی از اهداف مهم حکومت است. در این نظریه، حاکمیت موظف است با استفاده از تمام امکانات برای خدمت به مردم تلاش نماید. در این خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که صبح کند در حالی که اهمی به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳).

اهتمام به امور مردم و خدمت‌گزاری به آنها برای امام خمینی علیه السلام اهمیت فراوانی داشته و در سخنرانی‌های مختلف خود این وظیفه را به مسئولین کشور گوش‌زد می‌کند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود می‌فرماید:

ماها باید متوجه این مسائل باشیم که حالا این که دست شما آقایان آمده است حکومت،... توجه به این معنا باشد که باید این‌ها در خدمت مردم باشند و به مردم حالی کنند که ما خدمت‌گزاریم؛ حالی کنند لفظاً، حالی کنند عملاً (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۳۸۲).

دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است، باید خدمت‌گزار ملت باشد (همان، ج ۶، ص ۴۶۳).

د) تأمین امنیت: مفهوم امنیت در مورد افراد به این معنا است که نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود بیم و هراسی نداشته باشند و تحت هیچ شرایطی حقوق مشروع آنان به مخاطره نیفتاده و عاملی این حقوق را تهدید ننماید (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲).

مسئلاً حفظ امنیت باید از اهداف اساسی حکومت اسلامی باشد؛ به گونه‌ای که شهروندان، حتی از ناحیه حاکمیت نیز باید احساس امنیت نمایند. در اندیشه اسلامی، امنیت از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی دانسته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱). به این دلیل، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

بدترین جوامع، جامعه‌ای است که در آن امنیت نباشد^۵ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷).

روایت مذکور، گویای این نکته است که حاکمیت باید یکی از وظایف اصلی خود را تأمین و حفظ امنیت مردم بداند. به همین دلیل، امام خمینی علیه السلام در موارد متعددی به لزوم تأمین و حفظ امنیت تأکید کرده و آن را از اهداف اصلی حکومت اسلامی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۵۱۸).

مقایسه ولایت فقیه و منطقه الفراغ

در مقایسه نظریه‌های ولایت فقیه و منطقه الفراغ، می‌توان رابطه منطقی این دو نظریه و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را مورد توجه قرار داد.

رابطه منطقی ولایت فقیه و منطقه الفراغ

با توجه به توضیحاتی که در مورد نظریه‌های ولایت مطلقه فقیه و منطقه الفراغ داده شد، مشخص می‌گردد، این دو نظریه ارتباط نزدیکی با همدیگر دارند و نمی‌توان آن‌ها را جدای از هم دانست. بلکه چه بسا در مواردی مکمل همدیگر هستند. مهم‌ترین ارتباط و حلقه وصل این دو نظریه نیز «حاکم اسلامی» است. یعنی همان کسی که شهید صدر از آن تعبیر به ولی امر و امام خمینی به ولی فقیه می‌کند، اختلاف الفاظ نیز تعبیری در مفهوم نمی‌دهد و هر دو یکی هستند. بر این اساس، می‌توان این گونه گفت

که نظریه ولایت مطلقه فقیه، در باره مجری منطقه الفراغ، شرایط مجری و اختیارات او سخن می‌گوید و از سوی دیگر، نظریه منطقه الفراغ، در باره اختیارات حکومتی ولی فقیه در مسائل مستحدثه و مالانص فیه بحث می‌کند.

با این اوصاف، می‌توان رابطه نظریه ولایت مطلقه فقیه و منطقه الفراغ را از نوع رابطه عموم و خصوص مطلق دانست؛ زیرا شهید صدر نظریه ولایت فقیه را قبول دارد (صدر، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۱۵)، لکن با طرح منطقه الفراغ می‌خواهد اختیارات ولایت فقیه را تبیین و توضیح دهد و حتی به ولی فقیه جایگاه وضع حکم بدهد.

شباهت‌های دو نظریه

شهید صدر و امام خمینی در طرح نظریه خود نظرات و اهداف مشترکی داشته‌اند که براساس آن به دنبال آن اهداف و مقاصد خود بوده‌اند.

حکومت فقیه در عصر غیبت

مهم‌ترین و نخستین شباهت و اشتراک دو نظریه، قائل شدن حق ولایت و اذعان به حکومت فقیه واجد شرایط در عصر غیبت است. در نظریه منطقه الفراغ، شهید صدر با اذعان به حق حکومت فقیه در عصر غیبت، شالوده این نظریه را در زمان معاصر تبیین می‌کند. به دلیل این نوع تفکر شهید صدر است که ایشان وارد عرصه سیاست می‌شود و در سال ۱۳۷۷قمری، همراه با برخی از علمای عراق، به منظور ساماندهی فعالیت‌های سیاسی مسلمانان عراق، حزب الدعوة الاسلامیه را تأسیس می‌نماید (شهید صدر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۹-۸۷). به دلیل هم‌زمانی ایشان با امام خمینی علیه السلام، در زمان اقامت امام خمینی در نجف با او ارتباط نزدیک داشته است (ابوزید العاملی، ۲۰۰۷م، ج ۴، ص ۲۷). از نهضت ایشان در ایران حمایت نموده (شهید صدر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۱) و کتاب خود را با نام «الاسلام يقود الحیاة» (اسلام راهنمای زندگی)، اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، می‌نویسد (همان، ص ۶۸).

از نگاه امام خمینی نیز حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه است. امام خمینی علیه السلام نخستین بار در نجف و در درس‌هایی که بعدها با نام حکومت اسلامی منتشر شده است،

نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۱). ایشان بر اساس ادله شرعی، به این نتیجه رسیده بود که حاکم جامعه اسلامی باید فقیه باشد تا بتواند شرع اسلام را به منصفه اجرا در بیاورد. وی تلاش کرد حکومت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن را بر اساس همین نظریه شکل دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این نظریه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گنجانده شد و نظام جمهوری اسلامی بر اساس این نظریه بنیاد نهاده شد.

به این جهت مشاهده می‌شود که ریچارد هرایر دکمچیان استاد دانشگاه کالیفرنیا، جنوبی و اسلام‌شناس غربی اعتقاد بر این دارد «حکومت مرجع» مورد نظر صدر و «ولایت فقیه» آیه‌الله خمینی مترادف هستند (دکمچیان، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵).

اشتراک در اهداف

در یک مقایسه اجمالی، شهید صدر اهداف منطقه الفراغ را تحقق عدالت اجتماعی، تضمین اهداف عام اقتصاد اسلامی و گستردگی و شمول اسلام معرفی می‌کند. اهداف تشکیل حکومت اسلامی در نظریه ولایت فقیه نیز سعادت انسان‌ها، عدالت، خدمت به مردم و تأمین امنیت جامعه تعریف می‌شود.

کاملاً مشهود است که اهداف مد نظر این دو نظریه، تا حدود زیادی یکسان است. به این معنا دغدغه‌هایی که این دو فقیه داشته‌اند، دغدغه‌های یکسانی بوده است.

حق قانون‌گذاری فقیه

هر دو نظریه برای فقیه استقلال رأی و حق قانون‌گذاری موقت قائل هستند. توضیح این که امام خمینی علیه السلام با پذیرش حق حکم حکومتی برای فقیه و اذعان به این که حکم حکومتی جزء احکام اولیه اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۱۷۴)، بر حق قانون‌گذاری فقیه صحه می‌گذارند و این یعنی این که در موارد و مواضعی که نصوص دینی سکوت نموده‌اند یا چیزی نرسیده است، این حق را فقیه یا نهاد زیر نظر او دارد تا اقدام به قانون‌گذاری کند. امام خمینی نیز بر این نکته تأکید دارند که اختیارات حکومتی فقیه به همان اندازه اختیارات حکومتی معصوم است (همان، ۱۳۶۵، ص ۵۰) و قطعاً

یکی از اختیارات حکومتی حاکم اسلامی قانون‌گذاری بر اساس مصالح اسلام و شرایط مختلف است.

از طرفی دیگر، شهید صدر نیز شالوده نظریه خویش را بر این حق بنا نهاده که فقیه این حق را دارد در مواردی که نصی وجود ندارد، بر اساس شرایطی که برای او تعیین می‌شود، اقدام به قانون‌گذاری نماید (شهید صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۴). بنابراین، پرکردن منطقه الفراغ در درجه نخست بر عهده ولی امر است. البته همان‌گونه که گفته شد، شهید صدر حق تشریح را بر عهده «نهاد قانون‌گذاری دارای مشروعیت از ولی امر» قرار داد (همان، بی تا، ص ۱۹) که در نظام اسلامی، این نهاد مجلس شورای اسلامی است.

بر این اساس، امام خمینی علیه السلام و شهید صدر اعتقاد بر این دارند که در حکومت اسلامی در عصر غیبت، جایگاه قانون‌گذاری اختصاص به فقیه دارد و می‌تواند در تابعی از شرایط، اقدام به قانون‌گذاری به صورت موقت نماید و قانون مذکور لازم‌الاتباع نیز هست. این نکته در دیدگاه امام خمینی، در قالب حکم حکومتی و در نظریه شهید صدر با پرکردن منطقه الفراغ متجلی شده است.

قانون‌گذاری در محدوده اسلام

شایان ذکر است ضمن اعتقاد این دو فقیه عظام، به حق قانون‌گذاری، هر دو اعتقاد بر این دارند که قانون‌گذاری فقیه باید بر اساس چارچوب و محدوده خاصی باشد و این چارچوب، اسلام و قوانین است. بنابراین، حاکم حق ندارد بر اساس هوس و هوس و مصالح شخصی اقدام به صدور حکم کند. چنان‌که شهید صدر در این باره اعتقاد دارد که حکم صادره از حاکم نباید با حرام یا واجب الهی مغایر باشد (همان، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۴).

از طرف دیگر، امام خمینی نیز بر این اعتقاد است که فقیه در واقع مجری احکام و حدود دین - که از طرف خداوند تعیین شده است - می‌باشد. بر این اساس، می‌فرماید:

همه افراد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند؛ همان قانونی که از طرف خداوند تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است (همان، ۱۳۶۵، ص ۵۱).

و یا در جای دیگری می‌فرماید:

والی و حاکم در جامعه دینی هرکس که باشد، مجری احکام دین و اقامه‌کننده حدود الهی است (همان).

توجه به مصالح عمومی جامعه اسلامی

آنچه که باعث وضع قوانین و نیز تغییر حکم اباحه فعلی در منطقه الفراغ به الزام «چه وجوب و یا چه منع» می‌شود، مصلحت عمومی است. در این زمینه شهید صدر می‌فرماید:

... این منطقه (منطقه الفراغ) همه حالت‌هایی را که شریعت، اختیار موضع‌گیری را به شخص مکلف واگذار کرده، شامل می‌شود. بنابراین، این حق نهاد قانون‌گذاری است که بر آن موضعی معین بر اساس آن چه که مصلحت عمومی ایجاب می‌کند بار کند (شهید صدر، بی‌تا، ص ۱۹).

بنابراین، ملاک وضع قوانین برای نهاد قانون‌گذاری «چه حاکم شرع و چه مجلس شورای قانون‌گذاری» و تعیین احکام و وضع قوانین، مصلحت عامه معرفی می‌شود. یا در جایی دیگر شهید صدر فتوا می‌دهد که:

اگر حاکم اسلامی بر اساس مصلحت به چیزی دستور دهد، پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب است، حتی کسانی که بر این باورند مصلحتی که حاکم تشخیص داده اهمیتی ندارد، نمی‌توانند از انجام آن سرپیچی کنند (همان، ۴۲۲ق، ص ۱۱۶).

بنابراین، براساس مصلحت عمومی و ایجاب آن، قانونی وضع می‌شود و مباحی ممنوع و یا لازم الاجراء تعیین می‌گردد.

شهید صدر به طور دقیق و خاص، مصالح عامه را مشخص نمی‌کند؛ در حالی که اساس تصمیم‌گیری حاکم شرع یا نهاد قانون‌گذار است و به نظر می‌رسد، تشخیص آن‌ها را به عرف و خود حاکم یا سلطان محول کرده است.

امام خمینی علیه السلام نیز در این باره معتقد است که:

... والی و حاکم در جامعه دینی هرکس که باشد مجری احکام دین و اقامه کننده حدود الهی است و مأمور گرفتن خراج و سایر امور مالی و تصرفات مالی در جهت تأمین مصالح مسلمانان است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۱۱۲).

یا در جایی دیگر نیز فرموده است:

در اسلام مصلحت نظام، از مسائلی است که مقدم بر هر چیزی است و همه باید تابع آن باشیم (همان).

امام و سرپرست مسلمانان، می تواند کاری را که به صلاح مسلمانان است، انجام دهد (همان، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۲۶).

حاکم اسلامی می تواند در گزاره‌ها برابر صلاح مسلمانان یا صلاح حوزه حکومتی خود عمل کند (همان، ۱۳۶۵، ص ۶۲).

لذا نزد امام، مصلحت مسلمانان یا نظام یا جامعه اسلامی، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده و محور اصلی تصمیم‌گیری و صدور احکام ولی فقیه و حاکم اسلامی خواهد بود. از این جهت، نقطه اشتراک شهید صدر و امام در دو نظریه منطقه الفراغ و ولایت مطلقه فقیه مشخص می‌شود. با ذکر این نکته که تأکید امام بر مصلحت بیش‌تر بوده و از نظر وی اساس تصمیم‌گیری ولی فقیه و محور آن است. اما به نظر می‌رسد در نظر شهید صدر مصلحت عمومی مسلمانان یکی از اهداف و دلایل صدور حکم در منطقه الفراغ خواهد بود.

تفاوت دو نظریه

مهم‌ترین تفاوت دو نظریه را می‌توان در گستره اختیارات ولی فقیه مشاهده نمود. از نظر امام خمینی علیه السلام، اگر مصلحت ایجاب کند، حاکم اسلامی حق دارد، حتی واجب را تعطیل و اموال شخصی را نیز مصادره و از آن راحت‌تر قوانین بشری از جمله قانون اساسی را نقض کند.

ایشان در این باره می‌فرماید:

حکومت یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قراردادها مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو نماید. حکومت می‌تواند هر امری را؛ چه عبادی، چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از این‌ها هم مسائلی است. بنابراین، ولی فقیه در راستای اهداف شرع می‌تواند بر اساس مصلحت نظام، حکم وضع نماید. این احکام نه تنها مانند دیگر احکام شرعی لازم‌الاتباع و واجب‌الاطاعه است، بلکه در صورت تزاحم، مقدم بر همه احکام شرعیه فرعیه است (همان، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

و یا در جای دیگری می‌فرماید:

اوامر ولی فقیه در حکم قانون است و در صورت تعارض ظاهری با قانون، مقدم بر قانون است (همان، ج ۲۱، ص ۶۱).

اما بر خلاف ایشان، شهید صدر شرط صدور حکم در منطقه الفراغ را عدم تعدی از واجبات و محرمات اسلامی و نقض نکردن قانون اساسی می‌داند:

نخستین شرط و ویژگی احکام صادره و قوانین موضوعه توسط ولی امر یا نهاد قانون‌گذاری، عدم تناقض آن‌ها با واجب قطعی یا حرام حتمی منصوص شرعی است (شهید صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰۴).

قانون یا حکم موضوعه نباید، حتی با قانون اساسی نیز در تعارض باشد و نقض آن نیز نباید صورت گیرد (همان، بی‌تا، ص ۱۹).

سخن پایانی

در کلام پایانی می‌توان چنین گفت که هر دو فقیه به واقعیت‌های اجتماعی زندگی و مقتضیات زمان و مکان توجه داشته‌اند که دیدگاه ولایت فقیه و منطقه الفراغ را مطرح نموده‌اند. همین امر موجب می‌گردد شرع اسلام، دارای پویایی بوده و در هر

عصری پاسخ‌گوی نیازهای زمان خود باشد و این امر نشان از جهان‌شمولی و جاودانگی اسلام دارد.

در نظریه ولایت فقیه و منطقه الفراغ، صدور حکم به حاکمیت جامعه اسلامی داده شده است. این امر نشان از اجتماعی بودن فقه دارد و کمک می‌کند فقه از حالت فردی خارج شده و به جایگاه اجتماعی خود برسد؛ زیرا حاکم جامعه اسلامی می‌تواند بر اساس شرایط اجرا، اقدام به وضع حکم نماید.

نتیجه‌گیری

۱. نظریه‌های منطقه الفراغ و ولایت مطلقه فقیه ارتباطی تنگاتنگ با همدیگر دارند. به خصوص این‌که صاحبان دو نظریه، معاصر همدیگر بوده و از فعالیت‌ها و نظرات همدیگر کاملاً مطلع و مواضع علمی و سیاسی یکدیگر را تأیید کرده‌اند.

۲. هر دو نظریه، سیاسی و در حوزه فقه حکومتی هستند و بر ولایت امری فقیه در غیبت معصوم و جانشینی حکومت او اشتراک نظر دارند. لذا در هر دو نظریه، فقیه حق قانون‌گذاری در محدوده اسلام و با توجه به مصالح مسلمین و نظام حکومت را دارد.

۳. از دیدگاه شهید صدر، ولی امر حق تخطی از واجبات، محرمات و نیز قانون اساسی حکومت را ندارد. اما بر خلاف وی، امام خمینی علیه السلام، مصلحت نظام اسلامی را محور تصمیم‌گیری می‌داند و معتقد است در این راه، ولی فقیه می‌تواند، حتی از واجبات گذشته و قانون اساسی را نقض کند.

یادداشت‌ها

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
۲. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ».
۳. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ».
۴. «مَنْ أَصِيحٌ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».
۵. «شَرُّ الْبِلَادِ بِلْدٌ لَا أَمْنَ فِيهَا».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، بیروت: دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن عاشور، محمد الطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۴، تونس: دارالتونسیة، ۱۴۲۰ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۵. ابوزید العاملی، احمد، محمدباقر الصدر السیره و المسیره فی حقائق و وثائق، ج ۴، بیروت: نشر العارف للمطبوعات، ۲۰۰۷م.
۶. امام خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام)، ۱۳۹۲.
۷. امام خمینی، سیدروح الله، شؤون و اختیارات ولایت فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۸. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۳، ۵، ۶، ۱۳، ۲۰ و ۲۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام)، ۱۳۷۹.
۹. امام خمینی، سیدروح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام)، ج ۲۴، ۱۳۹۰.
۱۰. امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۴م.
۱۱. انصاری، مرتضی، مطارح الانظار، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
۱۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶.
۱۴. جزائری، سیدنعمت الله، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: نور وحي، ۱۳۸۸.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۱۷. دکمجیان، هرایر، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، ج ۵، ۱۳۸۸.

۱۸. دوخی، فلاح عبدالحسن، منطقة الفراغ التشريعی، قم: مركز المصطفى ﷺ العالمی، ج ۳، ۱۳۹۸.
۱۹. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۲۰. زمانی، محمود، «نقش زمان و مکان در اجتهاد از منظر شهید صدر»، مجله فقه اهل بیت، ش ۴۶، بی تا.
۲۱. سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۸، بی جا: دفتر آیة الله سبزواری، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۲۲. شعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، ج ۴، بیروت: اخبار الیوم، ۱۹۹۱م.
۲۳. شهید صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، بی جا: مركز تحقیقات و مطالعات تخصصی شهید صدر، ۱۴۲۴ق.
۲۴. شهید صدر، سید محمدباقر، الاسلام یقود الحیاة، بی جا: مركز تحقیقات و مطالعات تخصصی شهید صدر، بی تا.
۲۵. شهید صدر، سید محمدباقر، الفتاوی الواضحة، بی جا: مركز تحقیقات و مطالعات تخصصی شهید صدر، ۱۴۲۲ق.
۲۶. شهید صدر، سید محمدباقر، مباحث الاصول، مقدمه حسینی حائری، ج ۱، قم: بی نا، ۱۴۰۷ق.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۷، بی جا: الامیره، بی تا.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۷م.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. طنطاوی، محمدالسید، تفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۳، مصر: النهضة، ۱۹۹۷م.
۳۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، ج ۳، بیروت: دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، بیروت: منشورات الفجر، ۱۴۰۷ق.
۳۵. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، ج ۲، بیروت: دارالانوار، ج ۴، ۱۴۲۴ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۷.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.